



پزشکیان در مراسم اختتامیه «سومین دوره مسابقه ملی و مساله محور راهی شو دومین رویداد توان افزایی هوشمند»

تا آخرین نفس تلاش می کنیم کشور از وضعیت کنونی سر بلند خارج شود

صفحه ۲

یادداشت - ۱

اولویت های وزارت نفت در بز نگاه تغییر



حسن مرادی

پیچیدگی های ساختاری، گسترده گی عملیاتی، فرآیندهای حساس خریدهای خارجی و نظارت های چندلایه اداری، این مجموعه را به سامانی تبدیل کرده که هدایت آن حتی در آرام ترین برهه ها نیز نیازمند تدبیر، تسلط و اجماع سازی همه جانبه است. ساختار اداری و سلسله مراتب سازمانی این وزارتخانه اگرچه بر پایه های کارشناسی دقیقی بنا نشده، اما وجود مطالبات متکثر، گرایش های گوناگون و وزن تاریخی بدنه بومی و فنی در مناطق نفت خیز، مدیریت این ابر سازمان را به مهارتی فراتر از مدیریت عادی نیازمند می سازد.

با این حال، در بزنگاه تغییر مدیریتی فعلی، فشار از نام و چپنش مدیران ارشد، آنچه ضرورت دارد ترسیم شفاف اولویت ها و اولویت بندی ماموریت های راهبردی این صنعت برای روزهای پیش رو است.

نخستین و بنیادی ترین اولویت وزارت نفت، «مدیریت در شرایط غیر عادی و باز تنظیم مسیر های درآمدی» است.

صنعت نفت امروز تحت فشار سنگین تحریم های ظالمانه و محدودیت های بی سابقه بین المللی اداره می شود؛ شرایطی که هرگز نمی توان آن را وضعیت پایدار و استاندارد تلقی کرد. بازی در این شطرنج پیچیده نیازمند چابک سازی شرکت های تابعه و تدوین سازو کار های نوآورانه برای تضمین جریان فروش و بازگشت پایدار ارز حاصل از صادرات است.

اگرچه شاهرگ های تبادل مالی و تجاری کشور به دلیل فشار های خارجی با دست انداز های جدی مواجه شده، اما واقعیت این است که تحقق تعهدات کلان مالی کشور و تأمین بودجه عمومی مستلزم حفظ احوای مجاری مسدود شده درآمدی است. مدیران این حوزه باید بتوانند با خروج از فرآیندهای فرسایشی، راه های ارتباطی و صادراتی را حتی در میانه تلاطم های ژئوپلیتیکی و منطقه ای ایمن و فعال نگه دارند.

اولویت دوم، «ایجاد ثبات سازمانی و صنایع از سرمایه انسانی متخصص» است. نفت صنعتی سرسبز و پربار و در عین حال به شدت متکی به تخصص است. یکی از مهم ترین چالش های مام های اخیر، ترسزل در پیش بینی پذیری تصمیمات اداری و نبود اطمینان نسبت به ثبات مأمور و مدیران شتابزده یا نوسانات مدیریت نفت در گام اول باید آرامش و امنیت روانی را به بدنه کارشناسی، بخش های عملیاتی جنوب و مدیران میانی بازگرداند. تصمیم گیری های شتابزده یا نوسانات مدیریتی تنها به فرسایش سرمایه انسانی و تأخیر در اجرای پروژه ها دامن می زند.

وزارت نفت زمانی می تواند در میدان بیرونی قدرت مانور داشته باشد که از انسجام داخلی، احترام به پیشکسوتان فنی مناطق عملیاتی و استقلال تصمیم گیری در برابر فشار های غیر کارشناسی به خوردار باشد.

سومین مولفه کلیدی، «توان بخشی میان شرکت ملی نفت ایران و سطح سیاست گذاری وزارتخانه» است.

تفکیک نقش سیاستگذار از بازو های اجرایی و توسعه ای، اصلی حیاتی است که گاه در گرداب روزمرگی رنگ می یازد. تمرکز شرکت های مادر و تابعه باید بر تحقق تعهدات فنی، نگه داشت تولید در میادین مشترک، نوسازی تأسیسات فرسوده و سرمایه گذاری برای جلوگیری از افت فشار گاز متمرکز بماند؛ در حالی که سطح حاکمیتی وزارت نفت موظف به تسهیل گری و راناسازی جریان های کلان خارجی و حقوقی است. در نهایت، موفقیت راهبردی این حوزه مشروط به «تحصیل مقرهای ژئوپلیتیکی و بین المللی» برای صادرات بدون وقفه است. تا زمانی که تنگنا ها و بن بست های تجارت خارجی رفع نشود یا دست کم تعادلی حداقلی در ترانزیت و صدور انرژی رقم نخورد، سخن گفتن از برنامه های توسعه ای بلندمدت دشوار خواهد بود. صنعت نفت امروز نیازمند اتخاذ تدابیر اضطراری و همزمان حرکت به سوی ثبات است. عبور از این دوره گذار ایجاب می کند که با صوری و تکیه بر تجارب مدیریتی انباشته در سال های تحریم، ابتدا راه های درآمدی احیا و جریان صادرات تثبیت شود تا بستری واقعی برای داوری عملکرد و آینده این سرمایه ملی فراهم آید.

بازار های جهانی در روز های اخیر در شرایطی متفاوت از الگوی کلاسیک بازار حرکت کرده اند؛ از یک سو شاخص های مهم وال استریت همچنان در نزدیکی سقف های تاریخی قرار دارند و سهام شرکت های فناوری و هوش مصنوعی به صعود خود ادامه می دهند و از سوی دیگر، بازار اوراق قرضه آمریکا با فشار فروش و افزایش قابل توجه بازدهی ها مواجه است. همین تراز، یکی از

مهم ترین پرسش های این روز های سرمایه گذاران را شکل داده است، آیا رشد بازار سهام می تواند در شرایطی که هزینه پول در حال افزایش است ادامه پیدا کند؟ پاسخ به این سوال برای بورس تهران نیز اهمیت دارد؛ چرا که اگرچه ساختار اقتصاد ایران و بازار سرمایه کشور وال استریت متفاوت است، اما بورس تهران در خلال حرکت نمی کند و متغیر هایی مانند قیمت جهانی طلا ها،

هشدار غول های نفتی:

ذخایر نفت جهان تقریبا ته کشیده است

نفت، دلار، جریان نقدینگی بین المللی و ریسک پذیری سرمایه گذاران جهانی می تواند به شکل مستقیم یا غیر مستقیم بر صنایع و سهم های بورسی ایران اثر بگذراند. در مرکز تحولات بازار های جهانی، فدرال رزرو قرار دارد. بانک مرکزی آمریکا در ماه سپتامبر نرخ بهره را برای نخستین بار از سال ۲۰۲۳ افزایش داد و اکنون بازار هادر حال ارزیابی این موضوع هستند که آیا این افزایش نرخ

نفت، دلار، جریان نقدینگی بین المللی و ریسک پذیری سرمایه گذاران جهانی می تواند به شکل مستقیم یا غیر مستقیم بر صنایع و سهم های بورسی ایران اثر بگذراند. در مرکز تحولات بازار های جهانی، فدرال رزرو قرار دارد. بانک مرکزی آمریکا در ماه سپتامبر نرخ بهره را برای نخستین بار از سال ۲۰۲۳ افزایش داد و اکنون بازار هادر حال ارزیابی این موضوع هستند که آیا این افزایش نرخ

آغاز یک دوره جدید از سیاست پولی سخت گیرانه خواهد بود یا تنها یک واکنش موقت به افزایش فشار های تورمی است. اهمیت موضوع از آنجایی بیشتر می شود که داده های اقتصادی آمریکا در هفته های اخیر سیگنال های یکناسی ارسال نکرده اند. از یک طرف، بازار کار نشانه هایی از سرد شدن نشان داده و گزارش اشتغال ماه سپتامبر بسیار ضعیف تر از انتظار ظاهر شده است. **صفحه ۸ رابخوانید**



۳

یادداشت - ۲



هادی حق شناس

تداوم چالش ها و نوسانات ژئوپلیتیکی در ابرها و بنادر جنوبی، بیش از هر زمان دیگری ضرورت بازآرایی مبادی تجاری کشور را به عنوان یک راهبرد حیاتی روی میز سیاستگذاران قرار داده است. در این میان، کریدور های ترانزیتی شمال و بنادر حاشیه دریای کاسپین نه صرفا یک مزیت منطقه ای برای استان های شمالی، بلکه فرصتی استراتژیک برای تقویت تاب آوری اقتصاد ملی و کاهش بهای تمام شده کالاهای اساسی به شمار می روند. گیان در پیوند با مراکز تجاری حاشیه خزر، نظیر آستراخان روسیه، بستری عملیاتی برای شکل گیری حمل و نقل چندوجهی فراهم کرده است؛ بستری که فعال سازی حداکثری آن دیگر نیازمند سرمایه گذاری های سنگین عمرانی نیست، بلکه به همگرایی نرم افزاری دستگاه های حاکمیتی، بانکی و گمرکی نیاز دارد.

برگسازای نشست های تخصصی و منطقه ای میان استان های حاشیه دریای کاسپین که استمرار اجلاس سال گذشته استاداران این حوزه و هم اندیشی با بازیان اقتصادی کشورهای همسایه است، در روز های اخیر

با میزبانی استان گیلان و حضور هیات عالی تره استان آستراخان فدراسیون روسیه وارد فاز عملیاتی تازه ای شد. این گرهمایی با حضور دستگاه های اثرگذار تجزیره تجارت (از بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی گرفته تا گمرک ایران، سازمان بنادر و دریانوردی، راه آهن، و فعالان بخش خصوصی دو کشور) فراتر از یک تعامل مرسوم دیپلماتیک، گامی هفندم در راستای تغییر زمین بازی تجارت خارجی ایران محسوب می شود. فلسفه بنیادین این حرکت بر یک اصل روشن استوار است: تهدیدها، دستاوردها و دست انداز های تحمیلی بر مبادی تجاری جنوب کشور، هر چند چالش آفرینند، اما در بطن خود یک فرصت کم نظیر برای بازآفرینی ظرفیت استان های شمالی پدید آورده اند.

بازتعریف مبادی ورودی و خروجی کالا بر مبنای اصول «ما پیش سرزمینی» نه تنها ریسک تمرکز بر یک پهنه آبی را کاهش می دهد، بلکه مستقیما بهای تمام شده کالاها را برای مصرف کننده نهایی در سرزمین اصلی تقلیل خواهد داد. نگاهی به تراز وادات کالاهای اساسی این واقعیت را ملموس تر می سازد. کشور سالانه حدود ۱ میلیون تن روغن خام نیاز دارد که قریب به ۹۰ درصد آن از طریق واردات تأمین می شود. چه الزامی وجود دارد که بار سنگین حمل، هزینه های ارزی بیمه دریایی و دموآرز

طولاتی مدت صرف را بر بنادر جنوبی تحمیل گردد، در حالی که مسیر شمالی کوتاه تر، امن تر و اقتصادی تر است؟ عملکرد نیمه نخست امسال نشان داد که تنها از طریق بنادر استان گیلان، یک سوم از کل نیاز روغن وارداتی کشور به سلامت تأمین و ترخیص شده است؛ رکوردی که امکان تسری آن به دانه های روغنی، غلات و نهاده های دامی نیز کاملا مهیاست. از منظر ترانزیت بین المللی نیز تصویر سنتی کریدور شمال - جنوب نیازمند بازنگری است. ترانزیت کالا لزوما به این معنا نیست که بار های تجاری از شرق و جنوب شرق آسیا پس از طی مسافت های طولانی دریایی در خلیج فارس تخلیه شوند. امروزه الگوهای ترکیبی حمل و نقل امکان پذیر شده اند؛ به طور ی که کالا از مبدأ چین از طریق ریل به قزاقستان می رسد و سپس از مسیر کامپین در بنادر گیلان پهلو می گیرد، یا بارهای صنعتی و راهبردی روسیه مستقیما از بنادر آستراخان و ولنگراد به ساحل گیلان و مازندران منتقل می شوند. خوشبختانه بهرکت سرمایه گذاری های دو دهه گذشته، بخش عمده زیرساخت های سخت افزاری مورد نیاز در شمال کشور استقرار یافته است. اتصال ریلی بندر کاسپین در منطقه آزاد انزلی، بهره برداری از خط آهن آستارا در مرز جمهوری آذربایجان، خط ریلی اینچه برون در استان گلستان با ترکمستان و همچنین

رشد بورس واقعی است یا تورمی؟

سال های گذشته نفارت دارد. بنکی از مهم ترین نشانه های این تغییر، نحوه گردش نقدینگی در بازار است. امروز دیگر الزام شاهد هجوم یکباره پول به یک یا چند نهاد خاص نیستیم. نقدینگی در حال گردش میان صنایع و شرکت های مختلف است و سرمایه گذاران بیشتر به سمت شرکت هایی حرکت می کنند که گزارش های مالی مناسبی تر منتشر کرده اند. از ظرفیت بنیادی مطلوب تری بر خور دارند یا در

موج های قبلی رشد بازار از سایر نمادها عائد مانده اند. این چرخش نقدینگی می تواند نشانه ی مثبت تری بآیداری روند بازار باشد. تجربه نشان داده است که رشد های مبتنی بر هیجان و رفتار گله ای معمولا عمر کوتاهی دارند. اما زمانی که سرمایه گذاران بر مبنای صورت های مالی، سودآوری، فروش نسبت های مالی و چشم انداز صنایع تصمیم گیری کنند، امکان شکل گیری روندی منطقی تر و پایدارتر افزایش پیدا می کند. از سوی دیگر، ارزش جایگزینی شرکت هایی یکی از متغیرهایی است که در شرایط تورمی نباید از آن غافل شد. افزایش هزینه احدث و جایگزینی دارایی های شرکت ها می تواند در ارزیابی ارزش ذاتی بسیاری از بنگاه های بورسی اثر گذار باشد؛ بنابراین در کنار بررسی سودآوری و عملکرد عملیاتی شرکت ها، باید ارزش دارایی ها و چشم انداز اقتصادی آنها را نیز در نظر گرفت. بر همین اساس، نمی توان صرفا به دلیل رشد اسمی شاخص، وضعیت فعلی بورس را نادیده گرفت یا آن را صرفا یک

واقع ای ارزش بازار همچنان قابل توجه است. این مساله البته دلایل متعددی دارد. بازار سرمایه طی سال های گذشته با قرار گرفته و شاخص کل با مواجهه بوده است؛ ریسک هایی که در بسیاری از مقاطع مانع از آن شده اند که قیمت سهام متناسب با ظرفیت بنیادی شرکت ها حرکت کند. از ریسک های سیاسی و اقتصادی گرفته تا بهام در سیاستگذاری نرخ ارز، تحولات بین المللی و شرایط کلان اقتصاد، همگی عواملی هستند که در فرآیند قیمت گذاری سهام نقش دارند. با این حال، نمی توان از یک واقعیت مهم نیز چشم پوشی کرد؛ آن اینکه بازار سرمایه امروز از نظر کمی و کیفی تفاوت قابل توجهی با سال های گذشته دارد. از منظر کمی، تعداد کدهای فعال و مشارکت کنندگان بازار افزایش یافته و از منظر کیفی نیز ارزش معاملات در سطوح بالایی قرار گرفته است. تثبیت ارزش معاملات در محدوده بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان را می توان یکی از نشانه های مهم افزایش عمق و تحرک بازار دانست. به نظر می رسد بورس پس از پشت سر گذاشتن دوره دشوار، اکنون در حال ورود به مرحله ای متفاوت است. بازار سرمایه در دوران جنگ و پس از آن ابتدا با مساله بازگشایی و مدیریت معاملات مواجه بود و سپس دورای از کنترل و تلاش برای ایجاد تعادل را پشت سر گذاشت. اکنون آمانشاه ها با آغاز دوره رونق در بازار مشاهده می شود؛ رونقی که البته جنس آن با رشد های هیجانی و گله ای

شاخه های ریلی فعال در بندر امیر آباد، شبکه ای به هم پیوسته از حمل و نقل ترکیبی را پدید آورده اند. در کنار این شبکه ریلی، ظرفیت بنادر گیلان و مازندران برای پذیرش همزمان بیش از ۵۰۰ فرودند کشتنی تجاری، نشان دهنده آمادگی کامل ظرفیت های سخت افزاری کشور در کرانه خزر است. اما اگره اصلی در کجاست؟ حلقه مفقوده کنونی، نه فقدان اسکله و ریل، بلکه «تغییر پارادایم سیاستگذاری» و توسعه «زیرساخت های نرم افزاری» است. اگر خواهان تبدیل ظرفیت بالقوه دریای شمال به پیشران باافعل اقتصاد ملی هستیم، نهادهای کلیدی نظیر بانک مرکزی، وزارت اقتصاد و ستاد برنامه ریزی کشور باید سامانه ها، سازو کارهای ارزی، پروتکل های گمرکی و روان سازی تعرفه ها را با مختصات تجارت شمال هماهنگ کنند. رویکرد سیاستگذاری باید از بنادر جنوب محور به سمت توسعه متوازن دوپایه ای (شمال - جنوب) شیفت داده و، رویدادهایی از جنس همایش اخیر گیلان و آستراخان، دقیقا به هدف معرفی این هم افزایی چندوجهی (ترکیب جاده، راه آهن، بندر و کشتیرانی) شکل گرفته است. هنگام آن فرارسیده که دستگاه های اجرایی ملی با اتکا به دسترسی های استراتژیک کاسپین، بار لجستیکی کشور را سبک تر و شمر بان های زنجیره تأمین کالای اساسی را از مخاطرات منطقه ای مصون سازند.

یادداشت - ۴

جنگ ترامپ، فشار خارجی و ضعف های داخلی



حسین رضوی پور

ادعاهای اخیر مقام های آمریکایی درباره احتمال فروپاشی اقتصاد ایران را نمی توان صرفا در چارچوب تحلیلی اقتصادی بررسی کرد. بخشی از این اظهارات را باید در شرایط سیاسی و اقتصادی داخل آمریکا و فشارهایی که

دولت ترامپ با آن مواجه است نیز دید. از این منظر، تلاش برای ایجاد فشار روانی بر اقتصاد ایران می تواند همزمان بخشی از یک عملیات سیاسی و اقتصادی باشد؛ عملیاتی که در کنار فشار های واقعی بر اقتصاد ایران، بر برخی ضعف های داخلی نیز تکیه دارد. دونالد ترامپ در شرایطی قرار گرفته که افزایش قیمت حامل های انرژی و گرانی های ناشی از آن، فشار قابل توجهی بر دولت او وارد کرده است. این وضعیت حتی بر حمایت بخشی از رای دهندگانی که به طور سنتی به جمهوری خواهان رای می دادند نیز اثر گذاشته و موجب شده بخشی از جریان جمهوری خواه حمایت خود را از ترامپ و سیاست های او کاهش دهد. ترامپ در مقطعی با شعارهایی مانند «دوباره آمریکا را بزرگ کنیم» یا «دوباره آمریکا را عزیز کنیم» تلاش کرد تصویری از بهبود شرایط اقتصادی و بازگشت قدرت آمریکا را به دهد، اما اکنون بخشی از افکار عمومی آمریکایی بر داشت را دارد که وضعیت اقتصادی کشور وخیم تر شده است. افزایش هزینه های ناشی از گرانی حامل های انرژی، جایگاه ترامپ نزد افکار عمومی را تا حدودی تضعیف کرده و در نتیجه فشار سیاسی و روانی بر او افزایش یافته است. در چنین شرایطی، ترامپ نیازمند یک دستاورد سیاسی است؛ دستاوردی که حتی اگر محدود باشد، بتواند برای او قدرت مانور ایجاد کند و بخشی از انتخابت پیش رو تلاش برای دستیابی به یک «برد» استفاده از آن برای تقویت جریان سیاسی حامی خود باشد. اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این مساله در اظهارات اخیر ترامپ نیز قابل مشاهده است. او در صحبت های یکی، دوروز اخیر خود چندبار به این موضوع اشاره کرده که اگر نامزد های جمهوری خواه در ایالت هایی که به طور سنتی جمهوری خواه هستند را نباورند، جریان مقابل می تواند روی کار بیاید و حتی احتمال استیضاح او وجود داشته باشد. حتی به محدود های بالاتر از ۱۰ میلیون واحد نیز دست پیدا کند. با این حال، نباید رسیدن شاخص به یک عدد مشخص، را معادل بازده واقعی سرمایه گذاران دانست. معیار اصلی برای ارزیابی عملکرد بازار افزایش ارزش واقعی دارایی ها و قدرت خرید سرمایه گذاران است؛ نه صرفا افزایش چالش سیاسی باشد.

حرکت تورمی دانست. واقعیت این است که بازار سرمایه امروز از منظر بسیاری از نسبت های مالی و اقتصادی همچنان ظرفیت رشد دارد و در مقایسه با برخی بازار های مولی نیز می تواند جذابیتی داشته باشد. حمایت دولت و تیم اقتصادی از آن بازار سرمایه نیز می تواند در تقویت این روند موثر باشد. البته مشروط به آنکه این حمایت به سیاست های پایدار و قابل پیش بینی تبدیل شود. حتی اگر مبنای مقایسه را امر دانه سال ۱۳۹۹ قرار دهیم، فاصله رشد شاخص بورس و نرخ ارز قابل توجه است. طی این دوره، نرخ دلار بیش از ۱۰ برابر شده، در حالی که شاخص کل بورس با وجود افزایش تعداد شرکت ها و عرضه های اولیه، حدود چهار برابر شده است. این اختلاف نشان می دهد که بازار سرمایه در یک بازه بلندمدت هنوز نتوانسته متناسب با رشد نرخ ارز حرکت کند و همین موضوع می تواند بخشی از ظرفیت بالقوه بازار توضیح دهد. در چنین شرایطی، می توان انتظار داشت که شاخص کل در صورت تداوم شرایط موجود و نبود شوک منفی جدی، حتی به محدوده های بالاتر از ۱۰ میلیون واحد نیز دست پیدا کند. با این حال، نباید رسیدن شاخص به یک عدد مشخص، را معادل بازده واقعی سرمایه گذاران دانست. معیار اصلی برای ارزیابی عملکرد بازار افزایش ارزش واقعی دارایی ها و قدرت خرید سرمایه گذاران است؛ نه صرفا افزایش چالش سیاسی باشد.

ادامه در صفحه ۲



به شماره ۳۴۳۰۵۳۰۰ در دسترس شماست

مخاطبان عزیز می توانند نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود در مورد مطالب مختلف روزنامه را با ذکر جزئیات به این سامانه پیامک نمایند.

سامانه پیامکی روزنامه تعادل